

دوسند تاریخی

در عرض سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۲۹ میلادی مذاکراتی وسیع و دامنه‌دار در تهران میان ایران و انگلستان جریان داشت که هدفش بستن پیمانی جامع و فراگیر میان دو کشور بود که به تمام مسائل مهم مورد اختلاف - منجمله دعاوی طرفین در خلیج فارس، تغییر مرز دریائی ایران و عراق در شط العرب، آتیه جزایر بحرین و تنب و ابوموسی، تجدیدنظر در قرارداد نفت جنوب، و مقداری مسائل دیگر - خاتمه دهد.

اسنادی که ترجمه آنها در زیر نقل می‌گردد جملگی مربوط به همین دوره سه ساله هستند و تشابهات عبرت انگیزی را فاش می‌کنند. در سند شماره ۲ که مطالب آن مربوط به پنجاه و یک سال قبل است اگر بجای دولت «بریتانیا» دولت «آمریکا» را قرار دهیم مضمون سند فرق اساسی پیدا نمی‌کند.

سیاستمداری که در سر تا سر این دوره مذاکرات سیاسی ایران و انگلیس را به دستور شاهنشاه فقید اداره می‌کرد مرحوم عبدالحسین خان تیمورتاش وزیر دربار پهلوی بود که او را در کیاست، فراست، کاردانی سیاسی، و میهن پرستی، فقط تالی فروغی می‌توان شمرد. نخست وزیر ایران در این تاریخ مرحوم حاج مهدی قلی‌خان هدایت (مخبر السلطنه) بود که نفوذ و شخصیتش، با مقایسه به آن وزیر دربار، در درجه دوم اهمیت - ار داشت.

سند شماره ۱

تفصیل ملاقات و مذاکرات وزیر مختار انگلستان (سر رابرت کلایو*) با تیمورتاش در منزل مخبر السلطنه هدایت که جزئیات آن به صورت گزارش برای وزیر خارجه بریتانیا (سر آستن چمبرلین) ارسال گردیده است.

۲۹ / دسامبر / ۱۹۲۹

(محرمانه)

سرور

پس از دریافت تلگراف سری مورخ شانزدهم دسامبر آن عالیجناب، که در ضمن آن نظر مرا درباره نیل به توافقی وسیع و جامع با دولت ایران جو یا شده بودید - توافقی که تمام مسائل مورد اختلاف طرفین را در برگیرد و مبنائی رضایت بخش برای بستن

پیمانی جدید با ایران گردد - از آنجا که در تاریخ دریافت این تلگراف هنوز پاسخ یادداشت مورخ اول دسامبر خودم را از جناب عالی دریافت نکرده بودم ، جواب دادن به مطالب آن برایم اشکال داشت و آنکهی رفتار و رویه حکومت کنونی ایران در آن تاریخ طوری نبود که مرا نسبت به عقد چنین قراردادی خوشبین و امیدوار سازد .

۲ - ولی به هر حال ، یک روز قبل از دریافت تلگراف اخیرتان ، از دبیر شرقی سفارت (مسترهاوارد) شنیدم که نخست وزیر ایران (حاج مخبرالسلطنه هدایت) از او برای صرف چای به منزلش دعوت کرده است . این قبیل دعوتها در ایران نشانه صمیمیت است و مخصوصاً این مزیت را دارد که مذاکراتی که در عرض آن صورت می گیرد آن اندازه جنبه رسمی ندارد که فرضاً مذاکراتی که در دفتر کار نخست وزیر با همین شخص (مسترهاوارد) صورت بگیرد . به طوری که در تلگراف شماره ۲۴۵ (مورخ بیستم دسامبر) خود اختصاراً به عرض عالیجناب رساندم در جریان این دعوت عصرانه مذاکره ای بینهایت دوستانه میان مهمان و میزبان صورت گرفته بود که در ضمن آن مسترهاوارد توانسته بود مطالب و گفتنیهای خود را با کمال صراحت به اطلاع نخست وزیر ایران برساند . گزارش مکالمات آنها به قراری است که به عرض می رسد :

دبیر شرقی من سر صحبت را با گله ای دوستانه از اولیای حکومت ایران باز کرده و اظهار داشته بود که رویه ای که مقامات مسئول دولتی در عرض ماههای اخیر نسبت به انگلستان پیش گرفته اند بیش از آن اندازه که تصور شود تبعیض آمیز است زیرا همه گونه دقت ، توجه ، و سرعت عمل نسبت به مسائلی که مورد علاقه اتحاد جماهیر شوروی است نشان داده می شود در حالی که مسائل مورد علاقه انگلستان مثل این است که جملگی به بوته نیسان و بی اعتنائی سپرده شده اند . ادامه این رویه منجر به پیدایش این وهم کلی در ذهن مقامات مسئول سفارت انگلیس شده که دولت ایران تحصیل حسن نیت شورویها را خیلی مهمتر از جلب حسن نیت بریتانیا می شمارد . وقتی که ما انگلیسها عملاً به چشم می بینیم که هر وقت یادداشتی محرمانه تسلیم دولت امراتی شود یکی دو روز بعد روزنامه های مسکو شروع به تنقید از متن و محتوا ، آن یادداشت می کنند ، یا اینکه به دولت بریتانیا حمله و ایران را تهدید می کنند که زیاد با انگلستان گرم نگیرد ، آن وقت حدس و گمان ما در این باره تبدیل به یقین می شود که ناچار یک شخصی ، یک عامل مؤثری ، در داخل دستگاه دولت هست که مفاد اسناد محرمانه را موبو در اختیار سفارت شوروی در تهران قرار می دهد . نخست وزیر که احساس کرده بود در قبال این دلیل محکم نمی تواند گفته دبیر شرقی مرا تکذیب کند ، برای طفره زدن و گریز از جواب ، اظهار داشته بود که این حرف البته درست است که شورویها اتصالاً به ایران شاخ می زنند در حالی که انگلیسها دوستانه رفتار می کنند . مسترهاوارد سپس از مخبرالسلطنه سؤال کرده بود که آیا ایشان اطلاع دارند که وزیر مختار بریتانیا در تهران اکنون متجاوز از نه ماه است که افتخار باریابی به پیشگاه عالی حضرت رضاشاه را پیدا نکرده است؟ با اینکه وزیر مختار همه وقت آماده است که به حضور معظم له شرفیاب شود اما وقتی که انسان می بیند که

خود دربار سلطنتی این شایعات را پخش می کند که انگلیسیها علمای قم را برضد دولت تحریک می کنند، آنوقت چگونه می توان این قبیل اقدامات را که علناً صورت می گیرد با آن روح همکاری و دوستی که ما از هر جهت حق داریم از اولیای ایران انتظار داشته باشیم تلفیق و سازش داد. نخست وزیر حاضر نشده بود صحت این شکایت را قبول کند و پرسیده بود که دلیل سفارت انگلیس برای طرح این اتهام چیست؟ مسترها وارد جواب داده بود که برایش یقین حاصل است که تیمورتاش خودش این حرف را زده و گفته است که انگلیسیها علمای قم را برضد دولت ایران تحریک می کنند. سفارت انگلیس این مطلب را از دهان یک نماینده سرشناس مجلس شنیده است که خود تصادفاً در همان محفلی که تیمورتاش این حرف را می زده حضور داشته است او (مسترها وارد) مخصوصاً از همان نماینده خواش کرده بوده که از قول وی به تیمورتاش بگوید که سفارت انگلیس حقیقتاً متعجب است که چگونه می شود که مردی به شخصیت و اعتبار و آگاهی سیاسی حضرت اشرف (وزیر دربار) دست به انتشار چنین شایعه ای که خودش می داند درست نیست بزند! نماینده مزبور پیغام دبیر شرقی سفارت را به تیمورتاش رسانده بود و حضرت اشرف با کمال خونسردی از همان نماینده خواهش کرده بود به مسترها وارد اطلاع بدهد که اعم از اینکه این شایعات صحیح باشد یا غلط، وی (تیمورتاش) دروضع فعلی کشور چاره ای جز این ندارد.

۳ - مسترها وارد سپس از نخست وزیر سؤال کرد - بود که آیا ایشان اطلاع دارند که وزیر دارائی (شاهزاده نصرت الدوله، نیروز) مشغول چه کارهایی درباره شیخ خزعل است؟ مخبر السلطنه جواب داده بود که در روایت مختلف در این باره به گوشش رسیده است: یک اینکه نصرت الدوله بالاخره موفق شده است هیجده هزار تومان از شیخ بگیرد و دیگر اینکه پس از دریافت این مبلغ مجدداً بیست هزار تومان دیگر از او مطالبه کرده است. مسترها وارد جواب داده بود که هیچ کدام از این دو روایت صحیح نیست و حقیقت این است که فیروز یک قلم چهل هزار تومان از شیخ مطالبه کرده است. * آنگاه از هدایت پرسیده بود که اگر مسائل معوق میان شیخ و حکومت ایران سرانجام فیصله یافت و پشت سر آن سئوالی در مجلس درباره این پولها مطرح شد، آیا جناب نخست وزیر هرگز فکر این قسمت را کرده اند که مردی به سابقه (رشوه گیری) فیروز چگونه خواهد توانست از خود دفاع کند. هدایت مدتی به فکر فرو رفته و سپس جواب داده بود که به عقیده وی فیروز مشکل بتواند جواب چنین استیضاحی را بدهد.

۴ - سپس مخبر السلطنه به اصرار از مسترها وارد خواسته بسود که ملاحظه و رودرواسی را کنار بگذارد و صحیح و پوست کنده بگوید که مردم درباره خود وی چگونه فکر می کنند. هاوارد جواب داده بود که همگان بر این عقیده اند که شخص جناب نخست وزیر مردی است بسیار شریف و بزرگ منش، که مورد تجلیل و احترام قلبی هموطنانش هست ولی تمام کسانی که نسبت به وی اینهمه احترام قایلند باطناً بر این عقیده اند که

* چهل هزار تومان برابر ارزش تومان در سال ۱۳۰۷ شمسی (که درست پنجاه سال قبل می شود.)

او اسماً نخست وزیر است و نخست وزیر حقیقی در عمل کسی جز خود تیمورتاش نیست . مخبر السلطنه جواب داده بود که استنباط مردم در این باره کاملاً صحیح است زیرا تیمورتاش در تمام کارهای مملکتی مداخله می کند و او (نخست وزیر ایران) شخصاً قدرتی برای جلوگیری از این مداخلات ندارد.

۵ - در پایان این مذاکرات ، مخبر السلطنه به سوابق سیاسی خودش در جنگ جهانی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) و تأثیر آنها در روابط بعدی اش با سفارت انگلیس اشاره کرده و از هاوارد پرسیده بود که خیلی مایل است بداند که آیا وزیر مختار انگلیس در تهران (مقصودش من بوده ام) کماکان او را مسئول اعمال گذشته اش می داند یا نه ؟ هاوارد به نخست وزیر اطمینان داده بود که این اعمال مربوط به گذشته است و سفارت انگلیس يك قلم کامل اغماض بر روی آنها کشیده است و فقط با «امور و مسائل کنونی» سروکار دارد . و مخصوصاً به تأکید این قول را به مخبر السلطنه داده بود که شخص من احترامی خاص برای ایشان قائلم و کوچکترین کدورت یا عداوتی که ریشه اش در اعمال گذشته معظم الیه باشد نسبت به ایشان احساس نمی کنم . مخبر السلطنه پس از شنیدن حرفهای مسترهاوارد نفس راحتی کشیده و گفته بود که اگر قضیه غیر از این می بود و انگلیسیها سوءظن سابقشان را نسبت به من ، کماکان داشتند ، در آن صورت ادامه مذاکراتش با ما به عنوان نخست وزیر ایران عملاً غیر ممکن می شد . (۱)

۶ - پس از دریافت گزارش مسترهاوارد ، (درباره ملاقات و مذاکراتش با مخبر السلطنه) تصمیم گرفتم که يك فقره مراسله خصوصی به جناب اشرف : رسم که خلاصه آن راضی تلگراف مورخ بیستم دسامبر خود به عرضتان رسانده ام و اینک رونوشت کامل آن ، نامه را در جزء ضمایم این گزارش خدمتتان می فرستم .

۷ - برای يك هفته تمام ، یعنی تا روز ۲۷ دسامبر ، من دیگر چیزی از این مقوله نشنیدم و با هیچیک از رجال ایران در ظرف این هفته تماس و برخوردی نداشتم . اما در پیش

۱ - مخبر السلطنه (مرحوم حاج مهدی قلی خان هدایت) که طولانی ترین دوران نخست وزیری را در عهد سلطنت شانزده ساله رضاشاه کبیر داشت (به این معنی که برای پنج سال متوالی عهده دار این سمت بود) از رجال مکتب قدیم سیاست در ایران شمرده می شد . وی که تحصیلات خود را در برلین تمام کرده بود از لحاظ فکری و سیاسی به آلمانها گرایش داشت . مشارالیه در زمان جنگ جهانی اول رسماً علیه سیاست روس و انگلیس در ایران (که رقبای نظامی آلمان بودند) فعالیت می کرد و به همین دلیل نامش در لیست سیاه سفارت انگلیس در جزء رجالی که می بایست در آتیه به هیچ گونه مقام مهم دولتی در ایران نرسند قید شده بود . اما سیاست (چنانکه ناپلئون به حق اشاره کرد) فن ممکنات است و گذشت زمان هر غیر ممکنی را درسیاست ممکن می سازد . در این تاریخ (ده سال پس) از پایان جنگ جهانی اول (مسترهاوارد (دیبر شرقی سفارت انگلیس) در سفر همان رجل سیاسی که اینهمه مورد سوءظن و مخالفت انگلیسیها به نسیب شده بود و با وی (ضمن صرف چای) پشت سر تیمورتاش درد دل می کرد .

از ظهر همین روز بیست و هفتم دسامبر کسه برای شرکت در مراسم تشییع جنازه ناصرالمالک نایب السلطنه سابق ایران رفته بودم (۱) وزیر دربار و تمام اعضای کابینه حضور داشتند . در عرض مدتی کسه حضار در بیرونی منزل ناصرالمالک منتظر حرکت تابوت نایب السلطنه قفید بودند ، وزیر دربار که تقریباً دوماهی می شد او را ندیده بودم بسه جائی کسه ایستاده بودم نزدیک شد و باصفا و صمیمیت خاصی دستم را فشرد و سپس گفت از نخست وزیر شنیده است که من مایلم اعلی حضرت را ملاقات کنم . جواب دادم حقیقت امر این است که هنوز تقاضای شرفیابی رسمی نکرده ام ولی البته با کمال میل و افتخار همیشه آماده ام که هر وقت اعلی حضرت همایونی اظهار تمایل فرمودند به حضورشان شرفیاب شوم . تیمورتاش جواب داد که در ایران این رسم متداول نیست که پادشاه مملکت اظهار تمایل به دیدن سفرای خارجی بکند ولی شخصاً خیلی خوشوقت خواهد شد که ترتیباً مقدماتی این کار را برای شرفیاب شدنم به حضور اعلی حضرت بدهد .

۸ - در عرض همین روز ، پس از ختم مراسم تشییع ، تیمورتاش شبی را معین کرد که من برای شام مهمان او باشم در حالی که نخست وزیر (مخبر السلطنه) دعوتم کرد که عصر همان روز چائی را در منزل ایشان صرف کنم . اندکی پس از ورودم به منزل نخست وزیر ، تیمورتاش نیز وارد شد و از همان لحظه ورود رویه ای بسیار گرم و دوستانه پیش گرفت . نخست به من اطلاع داد که اعلی حضرت پس فردا (۳۱ دسامبر) را برای وقت شرفیابی تعیین فرموده اند . سپس از جیب خود نسخه ای از مجله « شرق نزدیک » مورخ هشتم دسامبر ۱۹۲۷ را بیرون آورد که ترجمه فارسی قسمتی از مندرجات آن تحت عنوان « ایران و بریتانیای کبیر » ضمیمه بود . وی این ترجمه را به دست هدایت داد و نخست وزیر پس از آنکه مشغول خواندن محتوای آن شد دیگر در مذاکرات بعدی من و تیمورتاش شرکت نکرد جز اینکه گاهگاهی سرخود را از روی کاغذ بلند می کرد و آن را به علامت تصدیق و قبول گفته های تیمورتاش تکان می داد .

برای اطلاع عالیجناب ، عین آن قسمت از مقاله شرق نزدیک را کسه مورد توجه تیمورتاش قرار گرفته بود خدمتتان می فرستم . وزیر دربار از من سؤال کرد که عقیده ام درباره مقاله ای که در این مجله چاپ شده چیست ؟ جواب دادم که اگر حضرت اشرف دچار این وسوسه یابد گمانی شده اند که مجله شرق نزدیک آن مقاله را به تلقین سفارت انگلیس در تهران یا اشاره وزارت امور خارجه ما در لندن نوشته است ، مسلماً اشتباه می کنند . تیمورتاش جواب داد که این تکذیب را کاملاً قبول دارد . آنگاه از وزیر دربار سؤال

۲ - مرحوم میرزا ابوالقاسم خان قراگوزلو (ناصرالمالک همدانی) تحصیل کرده دانشگاه آکسفورد و پدر زن مرحوم حسین علاه بود . وی پس از فوت علیرضاخان عسندالمالک قاجار (اولین نایب السلطنه ایران در عهد مشروطیت) از آنجا که سلطان احمدشاه هنوز از نظر قانونی صغیر بود از طرف مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت برگزیده شد و این سمت را تا موقعی که پادشاه ایران به سن قانونی رسید به عهده داشت .

کردم که آیا به عقیده ایشان بعضی از مطالب این مقاله عین حقیقت را بیان نکرده؟ من باب مثال، اکنون مدتهاست که دولت ایران مسائل معوق میان دو کشور را عملاً به بوته فراموشی سپرده است و چنین به نظر می‌رسد که حل و تصفیه آنها را به هیچ وجه مهم نمی‌شمارد. آیا دولت ایران به حقیقت تا این حد از دوستی انگلستان بی‌نیاز شده است که رفع این گونه اختلافات دیگر در نظرش ضرور نیست؟ تیمور تاش اظهار داشت که اگر از بعضی اغراق‌های ژورنالیستی صرف‌نظر شود خود مقاله نسبتاً جالب است. من از زیسر چشم متوجه شدم که در نسخه انگلیسی این مقاله که در دست خود حضرت اشرف بود جمله‌ای که با عبارت زیر آغاز می‌شود: «..... ولی از آنجا که ما فکر می‌کنیم که روابط ایران و انگلیس.... الخ، زیرش را بامداد آبی خط غلیظ کشیده‌اند وزیر دربار اظهار داشت که به عقیده وی هنگام آن رسیده است که تمام مسائل مورد اختلاف دولتین بررسی و همگی حل و فصل شوند. در تلگراف مورخ ۲۸ دسامبر خود، خلاصه‌ای از این مذاکرات را به اطلاعاتن رسانده‌ام.

۹ - در سرتاسر این ملاقات من عهداً مسئله قروض ایران به انگلستان و مطالبات بیمشار دولتمان را از دولت ایران و مسائل مربوط - به این قسمت را مطرح نکردم و درباره شیخ محمدره (شیخ خزعل) هم چیزی بر زبان نیاوردم. کنار گذاشته شدن این دو موضوع، به تیمورتاش فرصت داد که درباره سایر مسائل مورد اختلاف و لزوم حل و فصل نهائی آنها بامن صحبت کند. نخستین مطلبی که او پیش کشید و به اهمیت و ضرورتش برای هر دو کشور اشاره کرد، مسئله عقد پیمانی جدید و جامع میان ایران و انگلستان بود که با اوضاع و شرایط نوین دنیا سازگار باشد. با طرح شدن این موضوع از طرف خود تیمورتاش، من فکر کردم که موقع برای اشاره به وضع اختصاصی شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان مناسب باشد و لذا نظر وزیر دربار را به این موضوع جلب کردم که گرچه حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان ابدأ در این خیال نیست که درباره حق حاکمیت ایران نسبت به این ایالت چون و چرا کند ولی با توجه به تأسیسات عظیم شرکت نفت در آبادان و مصالحی که هر دو دولت در این استان نفت خیز دارند، وضع خوزستان با وضع سایر استانهای ایران کاملاً فرق دارد. شرکت نفت جنوب یک مؤسسه بزرگ انتفاعی است که منافع آن به طور مشترک عاید ایران و انگلیس می‌شود و درآمد ایرانیان از این شرکت، یکی از اقلام مهم ثروت ملی ایران است. بنابراین، هر آن چیزی که مخل کار شرکت یا باعث کندی کار آن گردد، مآلاً به منافع مشترک ایران و انگلیس لطمه خواهد زد. در حال حاضر بین سه الی چهار هزار مستخدم هندی در این شرکت مشغول کارند که همه‌شان افرادی باسواد و باهوش و تربیت شده هستند ولی بدبختانه اکثرشان ذوق و سلیقه خاصی دارند که همیشه می‌خواهند کوچکترین دعوا و شکایت خود را به دادگاهها بکشانند. حال اگر رسیدگی به امور و شکایات اینهمه کارمند، دفعماً به دادگاههای بی‌تجربه ایران که پس از الغاء کابینتولاسیون عهده‌دار امور قضائی ایران خواهند شد واگذار گردد، نتایج عاید شرکت خواهد شد که ما حق داریم نسبت به عواقب آن نگران باشیم

و تازه این عده غیر از آن هزار کارمند انگلیسی هستند که در همین شرکت مشغول کارند و من عاجلاً راجع به وضع آنها صحبت نمی‌کنم. با توجه به این قبیل اشکالات و مسائل است که ما علاقه داریم که درباره خوزستان ترتیبات خاصی داده شود که با وضع سایر استانهای ایران فرق داشته باشد. (۱) من شخصاً بوسیله چندتن از همکارانم در سفارت از این موضوع مسبوق شده‌ایم که حضرت اشرف (وزیر دربار) به آنها گفته‌اند که دولت ایران هیچ‌گونه مزیت یا حقوق ویژه برای اتباع انگلستان در خوزستان نمی‌تواند بپذیرد مگر اینکه مذاکرات رسمی برای عقد پیمان جامع ایران و انگلیس قبلاً راه بیفتد. ولی با توجه به اهمیت استثنائی قضیه، فوق‌العاده خوشوقت و ممنون خواهیم شد که چند کلمه‌ای از زبان خود حضرت اشرف در این باره بشنوم.

از لحن کلام تیمورتاش موقعی که جواب سؤال مرا می‌داد، حدسش تأیید شد که وی برای پاسخ دادن به این سؤال تا حدی آمادگی قبلی داشته است زیرا در تابستان گذشته که فرصتی برای گفتگو با آقای داور (وزیر دادگستری) داشتم، به‌طور سرریسته به این‌گونه اشکالات قضائی که ممکن است در خوزستان پیش بیاید اشاره‌ای کرده بودم و حتم دارم که او در همان تاریخ جریان مصاحبه خود را با من به وزیر دربار گزارش داده بوده است. تیمورتاش طبعاً همان لحن رسمی دولت ایران را در این مورد بکار برد و درباره حق حاکمیت بی‌چون و چرای ایران داد سخن داد. ولی در پایان صحبتش اظهار آمادگی کرد که این قسمت را هم در مذاکرات آتی ایران و انگلیس (برای عقد پیمان جامع) مورد توجه قرار دهد.

۱۰ -- (این قسمت از گزارش مربوط می‌شود به مذاکرات تیمورتاش و وزیر مختار انگلیس درباره اجرای قوانین گمرکی یکسان در سرتاسر کشور)

۱۱ -- (مربوط می‌شود به مذاکرات آنها درباره مسیر راههای هوایی بریتانیا از داخل خاک ایران و هم چنین تعیین تکلیف راه آهن دزداب و سرویس قرنظینه خلیج فارس)

۱۲ -- وزیر دربار سپس مسئله بحرین را پیش کشید. من بیدرنگ جواب دادم که چون دولت ایران این مسئله را به جامعه ملل ارجاع کرده است بهتر است صبر کنیم که خود آنها در این باره تصمیم بگیرند. تیمورتاش جواب داد که دولت ایران ترجیح می‌دهد که وضع این جزایر در مذاکرات مستقیم میان ایران و انگلستان روشن شود زیرا در حال حاضر یک سازمان وسیع و متشکل قاچاق در خلیج فارس بوجود آمده که مرکز آن بحرین است و این قاچاقچیان خسارتی عمده به درآمد گمرکی ایران وارد می‌سازند. دولت ایران از اول هم مایل نبود که قضیه بحرین به جامعه ملل بکشد ولی چون دولت بریتانیا

۱ - انگلیسی‌ها همیشه باطناً این نقشه را داشتند که نوعی «استقلال داخلی» برای خوزستان دست‌وپا کنند که جدا کردن این ایالت زرخیز را از ایران در آتیه (اگر فرصتی پیش‌آمد) تسهیل کند.

قراردادی باحکومت ابن سعود بست که در آن اشاره‌ای مستقیم به وضع و آتیه بحرین شده بود و سپس متن همین قرارداد برای ثبت شدن در اداره عهود جامعه ملل به سازمان مزبور ارسال گردید ، دولت ایران از آنجا که همیشه بر این عقیده بوده و هست که بحرین جزء لاینفک خاک ایران است ، بناچار سوابق قضیه را به جامعه ملل تسلیم و به عمل انگلستان و حجاز که پای قطعه‌ای از خاک ایران را در یک عهدنامه دوجانبی به میان کشیده بودند اعتراض کرد. مع الوصف اگر می‌شد این قضیه را به نحوی دوستانه با خود دولت انگلستان حل کرد ، حکومت ایران این راه حل را به ارجاع قضیه به جامعه ملل ترجیح می‌داد من طبق دستوری که از عالیجناب داشتم اظهار نظری در این باره نکردم و از روی مطلب گذشتیم .

۱۳ - بالاخره حضرت اشرف (تیمورتاش) اظهار داشت که صلاح در این است که همه این مذاکرات مکتوم و محرمانه بماند. من بالحنی مؤکد جواب دادم که این عین خواسته ماست و کاملاً با نظر جناب وزیر دربار در این باره موافقم. تیمورتاش اظهار امید کرد که ما هر چه زودتر وارد مذاکرات رسمی برای حل کلیه مسائل معوق میان دو کشور و عقد پیمائی فراگیر میان ایران و انگلستان گردیم و در این باره از من پرسید که آیا اختیارات لازم برای آغاز مذاکرات را از دولت متبوع دریافت کرده‌ام یا نه ؟ جواب دادم که ما حاصل مذاکرات امروز را همین امشب ضمن یک تلگراف فوری به لندن گزارش خواهم داد ولی احتمال می‌دهم که با توجه به کثرت مسائل متنازع فیه و اینکه بعضی از آنها جنبه فنی و تخصصی دارد ، دولت متبوع مایل باشد که تنی چند کارشناس که در این گونه مسائل اختصاصی صاحب نظرند به ایران بفرستد که در جریان مذاکرات به من کمک کنند. تیمورتاش فکری کرد و گفت اینکه خیلی طبیعی است و مانعی ندارد. سپس اظهار امید کرد که لاقلاً یک جواب مقدماتی به تلگرافی که قرار است امشب به لندن مخابره کنم تا روز هشتم ژانویه برسد زیرا این روز بخصوص (۸ ژانویه) همان روزی است که نخست وزیر (هدایت) و خود من و تمام اعضای عالی رتبه سفارت انگلیس برای شام در منزل تیمورتاش دعوت داریم .

مذاکرات منزل هدایت با کلمات و تعارفاتی دوستانه از طرفین به پایان رسید و نخست وزیر که در تمام این مدت مشغول چرت زدن بود کامیابی ما را در انجام گفتگوهای که قرار است در آتیه صورت گیرد از خداوند مسئلت کرد.

در ضمن تلگرافات شماره ۲۵۰ و ۲۵۱ خود، علی را که باعث تغییر رویه ناگهانی حکومت ایران و ابراز احساسات دوستانه نسبت به ما شده است به اطلاعتان رسانده‌ام و استدعا دارم که دوباره آنها را مورد مطالعه قرار دهید . اظهارات تیمورتاش درباره عراق و روابط آتی ایران با آن کشور ، موضوع تلگراف علی حده‌ای است که در تاریخ ۲۹ دسامبر تحت شماره ۲۵۳ خدمتتان ارسال شده است.

رونوشت این گزارش و مدارک ضمیمه آن را به رئیس دپارتمان امور خارجی

کشور داشته است. (۱)

۵ - دولت ایران کاملاً به این حقیقت پی برده که دولت بریتانیا از رویه سیاسی وی رنجیده خاطر است و اجتناب اعضای سفارت انگلیس از آمیزش با مقامات عالیرتبه حکومت هند و به دفتر کمیسر عالی بریتانیا در عراق نیز ارسال کرده ام .

با احترامات رابرت . ه . کلایو

سند شماره ۲

دلایل تغییر ناگهانی رویه دولت ایران نسبت انگلستان *

« ... من این تغییر محسوس و ناگهانی در رفتار دولت ایران را نسبت به خودمان که در بادی امر خیلی تعجب آور جلوه می کند به علل و عوامل زیر بی ارتباط نمی دانم :

۱ - حکومت ایران و شخص وزیر دربار هر دو متوجه شده اند که عدم محبوبیت شاه در حال افزایش است. ناراضی عمومی ، با اینکه همیشه در زیر پرده وجود داشته ، تا موقعی که ایرانیان مطمئن بودند که دولت بریتانیای کبیر پشتیبان رضاشاه است علناً ابراز نمی شد ولی در این اواخر که ناراضیان پی برده اند که خود دولت بریتانیا نیز از رفتار شاه ناراضی است ، همه شان قوت قلب پیدا کرده اند به طوری که اکنون می توانند ناراضی خود را از حکومتشان صریح و بی پرده ابراز دارند. از این جهت سیاست جاری دولت ایران این است که روابط خود را با ما مجدداً محکم کند و قوت قلب ناراضیان را از بین ببرد.

۲ - حکومت ایران ، با توجه به وضع داخلی کشور ، مایل است که با علما کنار بیاید ولی این سوهظن در محافل دولتی ریشه گرفته است که ما علما را بر ضد دولت تحریک می کنیم. در نتیجه دولت تصمیم گرفته که روابط خود را با انگلستان اصلاح کند.

۳ - حکومت ایران سرانجام تشخیص داده که اتحاد جماهیر شوروی درختی است بی ثبات و شکسته که تکیه کردن به آن خطر دارد . همین تشخیص باعث شده که مقامات مسئول ایران دوباره به انگلستان نزدیک شوند. حکومت ایران نمی تواند وجود مقتدرترین و بزرگترین دولت اروپائی « را ندیده بگیرد (و این عین جمله ای است که تیمورتاش در مذاکره اخیرش با من برای تشریح مقام و موقعیت انگلستان بکار برد) ، و به هر تقدیر ، همچنانکه خود وزیر دربار غالباً به این نکته اشاره کرده است ، انگلستان هر عیبی هم داشته باشد باز خطرش برای ایران کمتر از آن شوروی است.

۴ - رفتار اخیر دولت چین با کنسولهای شوروی در آن کشور و نیز با کمیستهای محلی (که خبرش به ایران رسیده) اثری فوق العاده نافع از لحاظ تقویت پرستیژ ما در این

* تلگراف محرمانه مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۲۷ سر رابرت کلایو به مستر آستن چمبرلین . سند شماره ۲۳۴ در مجموعه اسناد وزارت امور خارجه انگلیس .

مملکتی امری تصادفی نیست بلکه به عمد و طبق دستور مقامات بالاتر از لندن صورت می گیرد.

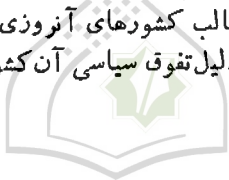
بالاخره از مخواهی مذاکراتی که دیروز با وزیر دربار داشتیم جای تردید برایم باقی نماند که نخست وزیر (هدایت) نامه خصوصی مورخ بیستم دسامبر مرا به ایشان نشان داده است.

رونوشت این تلگراف به دپارتمان امور خارجی حکومت هند هم ارسال شد.

با احترامات : رابرت کلایو

پاورقی صفحه قبل :

۱ - در عرض همین روزها که تیمورتاش به دستور اعلی حضرت رضاشاه کبیر مشغول انجام مذاکرات محرمانه برای عقد قرارداد جامع با انگلستان بود ، دولت چین تمام کسولها و سرکنسولهای شوروی را که مشغول تحریک کمونیستهای داخلی بودند از خاک کشورش اخراج کرده و همچنین غالب رهبران حزب کمونیست چین را نیز بازداشت و روانه زندان کرده بود. غالب کشورهای آنروزی آسیا این شدت عمل دولت چین را معلول نفوذ دولت بریتانیا و دلیل تفوق سیاسی آن کشور در این قسمت از جهان می دانستند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی اندر فایده خان حاکم

چندی پیش یکی از افرادی که در ورزش وزنه برداری نامبردارست به سمت استانداری یزد منصوب شد. ایشان در روزی که وجوه اعیان و بزرگان شهر به حضورشان رسیده بودند در باب احوال خود گفته اند من به سادگی زندگی می کنم و غذایم در روز دولیتر شیرست. با وجود این دویست کیلو هالتر هم می توانم بردارم.

چندی بعد واعظی نیز در انتقاد از کارهای جاری به لهجه یزدی گفته بود مثلاً حاکمی برای ما فرستاده بودند که گفته بوده است روزی نیم من شیر می خورد ولی صد من سنگ برمی دارد. کاش حاکمی فرستاده بودند که دومن سبزه می خورد ولی صد درم شیر می داد!

ایرج افشار